

دو رکعت ترانه

بگذار این تبسم جاری

همچنان

بساط خود را

روی شانه‌های روشنی پهن کند.

شاید

یکی از همین لبخندها،

روزی به شفاعت ما برخیزد.

شاید

یکی از همین ترانه‌های بی‌هنگام،

بتواند صدها چلچله‌ی خوابیده پشت سکوت را بیدار کند.

اگر به حرف سنجاقک‌ها گوش داده بودیم

شاید

این همه دعا‌های معلق،

این همه دعا‌های معطل،

این همه دعا‌های نارس،

در چین و شکن دامن آسمان گرفتار نمی‌شدند.

اگر به زیارت بابونه رفته بودیم،

اگر دست کم دو رکعت ترانه خوانده بودیم
نیازمند این همه دعای ناقص الخلقه نبودیم.

هنوز هم

دیر نشده است.

بیا به ساحل مرمره برگردیم.

و بساط تبسم را

روی شانه‌های روشنی

پهن کنیم.

پرنده‌ها طلوع خواهند کرد.

باران

دعاهای معلق را

از دامن آسمان خواهد شست.

و راه سکوت باز خواهد شد.

پیش از آن که

خاکستر ترانه‌ها را به باد دهند،

بیا

به دامن مرمره برگردیم.

